

## شعر حافظ در اوج هنر فارسی است

ارادت به حافظ و احساس مسئولیت در مقابل پیام حافظ و جهان بینی و زبان او مرا به شرکت در این اجتماع و همکاری با شما وا می‌دارد.



ارادت به حافظ و احساس مسئولیت در مقابل پیام حافظ و جهان بینی و زبان او مرا به شرکت در این اجتماع و همکاری با شما وا می‌دارد.

به گزارش جام جم آنلاین حضرت آیت الله خامنه‌ای در سال 1367 هنگامی که رئیس جمهور بودند با حضور در آیین گرامی‌داشت حافظ در شیراز درباره جایگاه حافظ در ادبیات فارسی فرمودند: «#171 بدون شك حافظ درخشانترین ستاره فرهنگ فارسی است، در طول این چند قرن تا امروز هیچ شاعری به قدر حافظ در اعماق و زوایای ذهن و دل ملت ما نفوذ نکرده است.»

او شاعر تمامی قرن‌هاست و همه قشرها از عرفای مجذوب جلوه‌های الهی تا ادیبان و شاعران خوش ذوق، تا نردان بی‌سر و پا و تا مردم معمولی هرکدام در حافظ، سخن دل خود را یافته‌اند و به زبان او شرح و وصف حال خود را سروده‌اند شاعری که دیوان او تا امروز هم پر نثرترین و پر فروش‌ترین کتاب بعد از قرآن است و دیوان او در همه جای این کشور و در بسیاری از خانه‌ها یا بیشتر خانه‌ها با قداست و حرمت در کنار کتاب الهی گذاشته می‌شود.

شاعری که لفظ و معنا و قالب و محتوا را با هم به اوج رسانده است و در هر مقوله‌ای زبده‌ترین و موجزترین و شیرین‌ترین گفته را دارد.

ایشان درباره دلایل اکرام و لزوم تجلیل از حافظ می‌فرمایند: «#171 دو خصوصیت وجود دارد که ما را وا می‌دارد از حافظ تجلیل کنیم و یاد او را زنده نگاه داریم، اول زبان فاخر او که همچنان بر قله زبان و شعر فارسی ایستاده است و ما این زبان را باید ارج بنهیم و از آن معراجی بسازیم به سوی زبان پاک، پیراسته، کامل و والا، چیزی که امروز از آن محرومیم. دوم، معارف حافظ که خود او تأکید می‌کند که از نکات قرآنی استفاده کرده است. قرآن درس همیشگی زندگی انسان است و شعر حافظ مستفاد از قرآن می‌باشد.

حافظ خود اعتراف دارد که نکات قرآنی را آموخته و زبان خودش را به آنها گشوده است. پس محتوای شعر حافظ آنجا که از جنبه بیانی محض خارج می‌شود و قدم در وادی بیان معارف و اخلاقیات می‌گذارد یک گنجینه و ذخیره برای ملت ما و ملت‌های دیگر و نسل‌های آینده است. چرا که معارف والای انسانی مرز نمی‌شناسد. از این رو بزرگداشت حافظ، بزرگداشت فرهنگ قرآنی و اسلامی و ایرانی است و نیز بزرگداشت آن اندیشه‌های ناب است که در این دیوان کوچک گردآوری شده و به بهترین و شیواترین زبان، بیان گردیده است.

من مایل بودم که امروز حداقل بتوانم بحثی مورد قبول در این مجمع داشته باشم. ارادت به حافظ و احساس مسئولیت در مقابل پیام حافظ و جهان بینی و زبان او مرا به شرکت در این اجتماع و همکاری با شما وا می‌دارد. اما وقت محدود و گرفتاری‌ها به من اجازه نمی‌دهد، آنچنان که دلخواه یک دوستدار حافظ است درباره او سخن بگویم، در استعجال با استمداد از حافظه و حافظ مطالبی را آماده کرده‌ام که عرض می‌کنم.

بحث را در سه قسمت مطرح خواهم کرد؛ یک قسمت در باب شعر حافظ، قسمت دیگر در باب جهان‌بینی حافظ و قسمت سوم در باب شخصیت او.

آنچنان که من از دیوان حافظ و از مجموعه سخن او برداشت می‌کنم، شعر حافظ در اوج هنر فارسی است و از جهات مختلف در حد اعلاست. این بحث که بهترین شاعر فارسی کیست، تا کنون بحث بی‌جوابی مانده است و شاید بعد از این هم بی‌جواب بماند. اما می‌توان ادعا کرد که به اوج سخن حافظ، یعنی به اوجی که در سخن حافظ هست، هیچ سخنسرای دیگری نرسیده است. نه اینکه مرتبه شعر حافظ در همه غزلیات و سروده‌ها در مرتبه‌ای والاتر از دیگران است، بلکه به این معنا که در بخشی از این مجموعه گرانها و نفیس اوجی وجود دارد که شبیه آن را در کلام دیگران مشاهده نمی‌کنیم. غزل به طور طبیعی شعر عشق است.

ایشان در این سخنرانی خصوصیات شعر حافظ را بر می‌شمرند.

1- قدرت تصویر؛ یکی از خصوصیات شعر حافظ، قدرت تصویرهاست و این از چیزهایی است که کمتر به آن پرداخته شده است. تصویر در مثنوی چیز آسان و ممکن است. لذا شما تصویرگری فردوسی را در شاهنامه و مخصوصاً نظامی را در کتاب‌های مثنوی مشاهده می‌کنید، که طبیعت را چه زیبا تصویر می‌کند. این کار در غزل کار آسانی نیست، بخصوص وقتی که غزل باید دارای محتوا هم باشد. تصویر با آن زبان محکم و با لطافت‌های ویژه شعر حافظ و با مفاهیم خاصش چیزی نزدیک به اعجاز است.

2- شورآفرینی؛ از خصوصیات دیگر زبان حافظ شور آفرینی آن است. شعر حافظ شعری پر شور است و شورانگیز. با اینکه در برخی از اشکال که شاید صبغه غالب هم داشته باشد. شعر رخوت و بی‌حالی است، اما شعر حافظ شعر شورانگیز و شورآفرین است.

3- استفاده‌ی گسترده از مضامین؛ خصوصیت دیگرش این است که شعر حافظ سرشار از مضامین و آن هم مضامین ابتکاری است.

خواجه مضامين شعراي گذشته را با بهترين بيان و غالبا بهتر از بيان خودشان ادا کرده است. چه مضامين شعراي عرب و چه شعراي فارسي زبان پيش از خودش مثل سعدي و چه شعراي معاصر خودش مثل خواجه و سلمان ساوجي که گاهي مضموني را از آنها گرفته و به زيباتر از بيان خود آنها، آن را ادا کرده است.

4- کم‌گويي و گزیده‌گويي؛ کم‌گويي و گزیده‌گويي خصوصيت ديگر شعر حافظ است. يعني حقيقتا جز برخي از ابیات يا بعضي از غزليات و قصايدی که غالبا هم معلوم مي‌شود که مربوط به اوضاع و احوال خاص خودش يا مدح اين و آن مي‌باشد، در بقيه ديوان نمي‌شود جايي را پيدا کرد که انسان بگويد در اين غزل اگر اين بيت نبود بهتر بود، کاري که با ديوان خيلي از شعرا مي‌شود کرد. انسان ديوان‌هاي بسيار خوب را از شعراي بزرگ مي‌خواند و مي‌بيند در قصيده‌هاي به اين قشنگي با غزلي به اين شيوايي بيت بدی وجود دارد و اگر شعر يك دست‌تر بود، بهتر بود. انسان در شعر حافظ چنين چيزي را نمي‌تواند پيدا کند.

5- شيريني بيان؛ رواني و صيقل‌زدگي الفاظ، ترکيبات بسيار جذاب و لحن شيرين زبان يکي از خصوصيات اصلي شعر حافظ است. بيان او بسيار شبیه به خواجه است. گاه انسان وقتي شعر خواجوي کرمانی را مي‌خواند، مي‌بيند که خيلي شبیه به شعر حافظ است و قابل اشتباه با او. اما قرينه بيان حافظ در هيچ ديوان ديگري از دواوين شعر فارسي تا آنجايي که بنده دیده‌ام و احساس کرده‌ام مشاهده نمي‌شود. بعضي حافظ را متهم به تکرار کرده اند، بايد عرض کنم تکرار حافظ، تکرار مضمون نيست، تکرار ایده‌ها و مفاهيم است. يك مفهوم را به زبان‌هاي گوناگون تکرار مي‌کند، نمي‌شود اين را تکرار مضمون ناميد.

6- موسيقي گوش‌نواز؛ موسيقي الفاظ حافظ و گوش نوازي کلمات آن نيز يکي ديگر از خصوصيات برجسته شعر اوست. شعر او هنگامی که به طرز معمولي خوانده مي‌شود گوش‌نواز است. چيزي که در شعر فارسي نظيرش انصافا کم است. بعضي از غزليات ديگر هم البته همين گونه است. در معاصرین و خواجه نيز همين طور است. بسياري از غزليات سعدي بر همين سياق است. بعضي از مثنويات نيز چنين‌اند، اما در حافظ اين يك صبغه کلي است و کثرت ظرافت‌ها و ريزه‌کاري‌هاي لفظي از قبيل جناس‌ها و مراعات‌نظيرها و ايهام و تضادها، الي ماشاءالله. شايد کمتر بتوان غزلي يافت که در آن چند مورد از اين ظرافت‌ها و ريزه‌کاري‌ها و ترسيم‌ها و صنايع لفظي وجود نداشته باشد.

7- رسايي بيان؛ يکي ديگر از خصوصيات شعر حافظ رواني و رسايي آن است که هر کسي با زبان فارسي آشنا باشد شعر حافظ را مي‌فهمد. وقتي که شما شعر حافظ را براي کسي که هيچ سواد نداشته باشد بخوانيد راحت مي‌فهمد.

8- بکاربردن کنايه؛ خصوصيت ديگر به کار بردن معاني رمزي و کنايي است که اين هيچ شكي درش نيست. يعني حتي کساني که شعر حافظ را يکسر شعر عاشقانه و به قول خودشان رندانه مي‌داند و هيچ معتقد به گرايش عرفاني در حافظ نيستند (واقعا اين جفاي به حافظ است) هم در مواردی نمي‌توانند انکار کنند که سخن حافظ سخن رمزي است يعني کاملا روشن است که سخن حافظ اينجا به کنايه و رمز است.

9- استفاده از لهجه‌ي شيرازي؛ خصوصيات لفظي بسياري در شعر خواجه وجود دارد، از جمله چيزهاي ديگري که به نظرم رسيد و جا دارد پيرامون آن کار بشود، استفاده شجاعانه و باظرافت او از لهجه محلي است، يعني از لهجه شيرازي. حافظ در شعرهاي بسيار باعظمت خود از اين موضوع استفاده کرده است و موارد زيادي از اين نمونه رامي‌توان در ميان اشعار او مشاهده کرد.